



دین می تواند مقوم و ضامن اجرای اخلاق در جامعه باشد / عوامل مؤثر در طرح نظریه اخلاق

یک عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی با بیان اینکه امروزه همه عالمان دین و اخلاق، بر این باور هستند ...

یک عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی با بیان اینکه امروزه همه عالمان دین و اخلاق، بر این باور هستند که دین می تواند مقوم و ضامن اجرای اخلاق در جامعه باشد، گفت: در نظریه سودگروی مادی همیشه جامعه در حال تنازع به سر خواهد برد اما اگر دایره سود را به امور معنوی هم سرایت دهیم چه بسا بتوان گفت نظریه سودگرایی اخلاقی در تمام زمینه‌ها می تواند مروج اخلاق و اخلاق دینی باشد. به گزارش خبرنگار مهر، ویژگی‌های نظریه اخلاق متناسب با جامعه چیست؟ آیا نظریه های اخلاقی برای جوامع مختلف متفاوت هستند؟ آیا ارزشهای اخلاقی مشترک برای همه جوامع وجود دارد یا نه؟ این سؤالات و سؤالات دیگر ما را بر آن داشت که با کارشناسان این عرصه به گفت‌وگو بنشینیم. متنی که پیش روی شماست گفت‌وگویی در این موضوع است که با دکتر بخشعلی قنبری، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی انجام دادیم که از نظر شما می گذرد.

*آیا می توان گفت یک مکتب یا نظریه اخلاقی برای جامعه ای بهتر از جامعه دیگر است؟

در موضوعات اساسی اخلاق واحد است. به این دلیل که اگر اخلاق را یک‌سری موضوعات مطلق لایتغیر بدانیم در این صورت از جامعه ای تا جامعه دیگر تفاوت نمی‌کند. به لحاظ نظری تفاوتی نمی‌کند اما شاید از این جهت تفاوت کند که شاید آن فرهنگ در تحقق اخلاق تفاوت ایجاد کند و الا در خود اخلاق تفاوت اساسی ایجاد نخواهد کرد. بنابراین راستگویی از این جامعه تا آن جامعه تفاوت نمی‌کند.

به تعبیر دیگر اگر مکتبی، «راستگویی» را جزء فضیلت‌های اخلاقی مطلق حساب کند در این صورت فرقی نمی‌کند، چون در این جامعه راستگویی خوب است در جامعه دیگر هم راستگویی خوب است اگر مکتبی را در نظر بگیریم که آن مکتب، اخلاق را مطلق بداند. البته اگر مکتبی اخلاق را نسبی بداند طبیعی است که در نسیت اخلاقی از یک جامعه تا جامعه دیگر متفاوت خواهد بود.

*هنری سیجویک می‌گوید: اگر افراد یک جامعه نظریه فایده گرایی اخلاقی را به کار ببرند، باز این نظریه، یک نظریه اخلاقی خوب نیست. دیدگاه شما در این خصوص چیست؟

دست کم سه نظریه در مورد اخلاق وجود دارد: فضیلت‌گرا، وظیفه‌گرا و منفعت‌گرا. به نظر من سخن سیجویک بیانگر این است که ما تنها با تأثیر بر فایده‌گرایی اخلاقی نمی‌توانیم جامعه را به اخلاق بکشانیم. این جمله درست است منتها نکته ای که فیلسوفان اخلاق مطرح می‌کنند و از زمان جان استوارت میل به این طرف بیشتر مطرح شده این است وقتی می‌گوئیم اخلاق منفعت‌گرا یا سودگرا منظور و مراد ما از سود و منفعت چیست؟ یا به تعبیر دیگر حیطه این سود و منفعت تا کجاست؟ اگر این منفعت را تنها منفعت مادی حساب کنیم، در این صورت نظریه ای که شما اشاره کردید می‌تواند نظریه‌ای درست باشد، چون در نظریه سودگروی مادی همیشه جامعه در حال تنازع به سر خواهد برد. همواره سودها در مقابل هم قرار خواهند گرفت و برای اینکه ما سود بیشتری کسب کنیم با دیگران در حال تنازع خواهیم بود. اما اگر دایره سود را به امور معنوی یا به تعبیر دینداران علاوه بر معنوی دنیوی به معنوی اخروی هم سرایت دهیم در این صورت سودگروی از محدودیت‌ها خارج می‌شود و لذا در آن زمان چه بسا بتوان گفت نظریه سودگرایی اخلاقی در تمام زمینه‌ها می‌تواند مروج اخلاق و اخلاق دینی باشد.

*به نظر شما طرح یک نظریه اخلاقی در جامعه مستلزم توجه به چه عواملی است؟

به نظر من دست کم سه عامل خیلی مهم است: اولین عامل، فرهنگ است. فرهنگ جامعه، اخلاق را در خودش گنجانده است که واقعا می‌تواند بستر خوبی برای گسترش فضیلت‌های اخلاقی باشد؛ ام از اینکه iv نگاهی به اخلاق داشته باشیم؛ فضیلت‌نگر باشیم یا وظیفه‌نگر یا غایت‌نگر. در هر سه صورت فرهنگ یک جامعه بسیار می‌تواند مؤثر باشد. وقتی در خانواده ای والدین برای فرزندان، دروغ را به عمد ترویج می‌کنند و تعلیم می‌دهند طبیعی است در این فرهنگ انواع و اقسام مکاتب اخلاقی نمی‌تواند دوام بیاورد. بنابراین فرهنگ بسیار مهم است. بعد از فرهنگ سیاست، حکومت و مدیریت یک جامعه در بحث گسترش اخلاق واقعا تأثیرگذار است. آن وقت اگر ما بتوانیم این دو مقوله را سامان دهیم به گونه ای که هر دو بر اخلاق تکیه کنند آن وقت نهادهای اجتماعی اگر به مدد آنها برسد می‌تواند در بسط و گسترش و تقویت اخلاق کمک کند.

در قسمت بعدی به دو عامل دیگر هم باید توجه داشته باشیم. یکی مدنیت اخلاق محور و دومی تقویت دینداری در جامعه است. اگر

نگوئیم دین داری عرفانی. ما به گونه ای می توانیم تمدن را جهت دهیم و بسازیم که این تمدن متأثر از فرهنگ و اخلاق باشد یعنی مثلاً یک ساختمان را وقتی درست می کنیم اگر به لحاظ اخلاقی و روانی به این ساختمان نگاه کنیم نمای این ساختمان می تواند به لحاظ روانی برای ما تولید آرامش و یا بر عکس خشونت کند و به لحاظ اخلاقی هم می تواند ما را به سمتی سوق دهد که اخلاق محوری را مد نظر کار خود قرار دهیم. مثلاً اگر شما ساختمان و بناها و یا تمدن را به گونه ای بسازید که مثلاً فاصله ها را زیاد کنید، یعنی این تمدن به گونه ای باشد که پیام آن این باشد که ما فقط باید به خودمان بپردازیم، طبیعتاً در این مدنیت که مدنیت غیر اخلاقی است نمی توانیم انتظار داشته باشیم که اخلاق گسترش پیدا کند. نکته بعدی دینداری است. امروزه همه عالمان دین و اخلاق، بر این باور هستند که دین می تواند مقوم و ضامن اجرای اخلاق در جامعه باشد.